



میرزا آقا عسگری

بررسی اصطلاح «رکود» در شعر امروز

کسان توضیح داده شده است اما هیچگاه تعریف دقیق و جامع و کاملی که در برگیرنده همه وجوه مسأله باشد از شعر نشده است. ازین رو میتوان گفت که شعر آن شکل از هنر است که در هیچ تعریف مشخص و کلاسه شده‌ای به راحتی نمی‌گنجد. باعتقاد ما شعر دارای هر تعریف و شکلی باشد خارج از وجود شاعر و حیات پیرامونش نیست، تنها در حضور انسان و اجتماع است که شعر موجودیت می‌گیرد و اصولاً هیچ گونه ارتباط و وابستگی به جهان غیر ماده ندارد. نه الهام است. نه جادو و نه زبسان غیب. بلکه تنها زائیده یک نیاز مبرم اجتماعی و زمینی است، علامت تمیزه انسان اجتماعی و متفکر است، فریادی است که هنگام تقابل و تداخل اورگانسیم و محیط ایجاد میشود و نشانگر تحرك و فعلیت و فضیلت آدمی است. شعر هست تا زمانیکه تلاطم طبقاتی و تاریخی هست تا زمانیکه بشر هدفی برای مبارزه و تلاش دارد. تا هنگامیکه خورشید آدمی بر جهان می‌تابد. تا هنگامیکه انسان از محتوای حیات و تحرك و طغیان پر است.

شعر اجتماعی که لاجرم شعر سیاسی هم هست از زمانی که اجتماع بشری از نظام بی طبقه به نظام طبقاتی حرکت کرد شناخته شد. بدین ترتیب که از وقتی که جامعه متجانس و یکدست (جامعه شبانی، شکارگر و...) به ابزار تولید دست یافت و برای تامین ضروریات حیاتی نیاز به کار دسته جمعی همه ارکان جامعه نبود و اقلیتی که مالکیت ابزار تولید را داشتند دست از کار عملی کشیدند و به کنترل اکثریت زحمتکش که با ابزار و وسائل آنان مشغول تولید شدند پرداختند و جامعه عملاً به دو طبقه بهره ده و بهره ور تقسیم شد. بی‌عدالتی که خصالت جامعه طبقاتی است ضرورت مبارزه و تقابل را برای اکثریت

چندیت که زمره رکود و انحطاط شعر معاصر ایران از دور و نزدیک به گوش میرسد و در باب علل آن نظرات گوناگونی ارائه شده و میشود که هر یک بنوبه خود در بر گیرنده گوشه‌ای از چندی و چونی موضوع مورد بحث اند. اما هیچیک به تنهایی بیانگر جامع و قاطع مسأله نیستند. بعد از گذشت حدود نیم قرن از عمر نوگرایی در اندیشه و فرم شعر معاصر اینک فرصت بررسی و کند و کاو در چگونگی فراز و فرود و گستره محدود و شعر معاصر تا اندازه‌ای فراهم آمده است اگر چه هیچ عامل و قدرتی نمیتواند جلوی سیر تکوینی و تکاملی هنر را که وابستگی تام و تمام به تطور تاریخ دارد بگیرد لیکن هستند عواملی که بتوانند یک دوره کوتاه رکود و شکست را برای هنر آماده کنند. هدف ما از نوشتن مطالبی که خواهد آمد تکیه بر چگونگی دوره کوتاهی از شکست شعر اجتماعی نیست بلکه، آنسوی تر، هدف نشان دادن ماهیت طبقاتی شعر و اصولاً هنر است و بررسی مدلی و تقریباً علمی جوانب کار و نیروهائی که در نهایت مقابله با بالندگی شعر قرار می‌گیرند، در هر عصر و دوره‌ای و مسلماً رکود فعلی شعر معاصر اگر بشود رکود را به راحتی به کار برد خارج از حوزه بحث مانیست. واضح است که درین مقاله هر چند ناقص و نارسا - گفتگوری شکل اجتماعی و تاریخی شعر و اصولاً هنر است، نه اشکال دیگر آن از قبیل شعر زیباگرایانه، غنائی فیزیک و... گرچه آن انواع از شعر هم در بی شکلهائی از رخدادهای تاریخی و فرهنگی و اقتصادی ایجاد میشوند.

شعر اجتماعی و پایگاه طبقاتی آن

ماهیت وجودی شعر و تعریف آن تا کنون از سوی بسیار

بهره ده ایجاب کرد و اکثریت با کلیه امکانات خویش در صد سرکوب کردن بهره‌کشی‌ها و زدودن نابرابری‌ها برآمد. ازین رو هنرمندان آذن نیز مطابق با خواستهای خویش دست به تولید هنر جامعه‌گرا که هنر سیاسی نام دارد زدند. اقلیت بهره‌کش و حاکم در پی تثبیت ارزشهای موجود و تحکیم وضع جاری برآمد و اکثریت رنجبر در اندیشه حرکت دادن تاریخ و نابود کردن نظام حاکم و امکان ایجاد آینده بهتر افتاد. ازین روی طبقه خسواس خصلتا طبقه‌ای ایستا و طبقه عوام ضرورتاً طبقه‌ای پویا از کسار در آمد. شعر اجتماعی که تحرکی دینامیک و پویا دارد بعداً در برابر طبقه مسلط قرار گرفت و هرگز از تلاش و مبارزه کناره نگرفت. ازاین مقدمه کوتسماه به این اصل میرسیم که یک جهان زنده از تصاویر و نزاع طبقات و اجتماعات زنده هستی می‌گیرد و شعر فریاد تاریخی آدمها و طبقات و اجتماعات زنده است پس هیچ وقت آنطوریکه میگویند عمر شعر به سر نیامده است و همیشه حرفی و اندیشه‌ای برای سرودن هست. میدانیم که انسان دوگونه نیاز مشخص دارد: نیازمادی و نیاز معنوی. انسان که حیوان ناطقی است و هست چون می‌اندیشد و روبه تکامل است چون مبارزه می‌کند از پس هر نیازی دست به تولید می‌زند فرآورده‌های تولید مادی در جهت بهبود وضع زندگی، در جهت بهتر و راحت تر زیستن صرف میشوند و فرآورده‌های معنوی در جهت بهبود وضع معنوی و سلامتی روانی. که هدف هر دو در نهایت یکی است و جدا از هم نیستند انسان موریانه نیست که فعالیت‌هایش به ایجاد مدرنترین شهرها و شهرکها و مقررات بیانجامد انسان متفکر و متکامل در جستجوی رفاه مادی و معنوی، هر دو است، ترانه می‌خواهد، اندامش را در رقص میرهاند نقاشی میکند و شعر می‌سراید، به جستجوی دانستن است و یافتن قدرت توانستن. آدمی از سیاهی و تبااهی و یکنواختی می‌گریزد و بر علیه واقعیات زشت قد می‌افرازد تا جهانش را، روابط و تاریخش را در روشنائی زیبای حقیقت بشاند هدف شعر دیگرگون کردن جهان است، جهانی نا متعادل و ناموزون و جایگزین کردن توازن و تعادل. شعر چهره سرخ درون آدمی است.

شعر نقد جهان است

بی شک انسان دست بهر تولیدی بزند آنگاه از فرهنگش بنا اقتصادی سعی بر پیشبرد و تکامل نوعش دارد. هدف از هر حرکت و کلامی به گونه‌ای اصلاح اجتماع و روابط اجتماعی است. شعر سرودن که مهمترین شکل ارتباط درون با درون افراد است همیشه با نوعی انتقاد و آموزش همراه است. هنر نوعی نقد است چه هنرمند طاغی با ابزارش (شعر، موسیقی، کلام، ..) قیام میکند تا دنیای کج رفتار را برآه بیاورد. تا اندیشه‌های کج ریح را به خیابان اصلی تاریخ بیاورد، تا عواطف و احساسات هرگز را اصلاح نماید. تا به بدقلتی‌های طبیعت ذهن کجی کند و بر آنها فایق آید تا به نارسائی‌های خلقت بنزد، تا دستهای انسان خطاکار را رو کند و چشم‌های بسته و فروخته در تاریکی جهالت‌راه روشنائی خورشید خرد و معرفت بگشاید. تفکر شاعرانه و رفتار زیباگرایانه نوعی نقد جهان است. شاعر با تفکرات پیشرو و مترقی‌اش به هر چه که خشک و قالبی و از پیش پذیرفته شده است میتازد، به برداشتهای سطحی از هستی میشود و میخواهد انسان با هستی برخوردی تاریخی و علمی داشته باشد و همانطوریکه گفتیم اینگونه اهداف هنر متعهد به مذاق طبقه‌هایی که مالکیت ابزار تولید را دارد و گذشته نگر و ثبات گراست خوش نمی‌آید و متقابلاً برای نابودی همه جانبه شاعر و شعر کمر می‌بندد و درگیری آغاز میشود.

قدرتهای روبرو

اقلیت حاکم، صاحبان قدرت، صنایع، ابزار تولید و

امکانات اجتماعی و سیاسی هستند و دارای سنگرهای مستحکم و نیرومندی برای مبارزات طبقاتی میباشد و شعر اجتماعی که نظر به دیدگاههای آینده دارد و به نظامهای مستقر ضد تاریخی میشود، مورد قهر و عداوت واقع میگردد. گرچه پیروزی نهائی با طبقه زحمتکش و هنرمند آن طبقه است لاجرم در رویا رونی این دو قدرت ظاهراً و دربادی امر برد با طبقه خواص است که با اعمال و اجرای قوانین یکطرفه و خود ساخته زیر پوشش «مصلحت جامعه» به سرکوبی شعر و شاعر برمی‌خیزد و کلیه آزادی‌هایی را که منجر به انتشار آگاهی و حرکت طبقاتی میشوند محدود میکند. معمولی‌ترین روش برای اثر زدائی از شعر اجتماعی همزیستی است ایجاد آنچنان فضائی که از شعر سوای آن قسمتهایش که اصطلاحاً بی‌ضرر است بدست مردم نرسد. همه نیروها بکار می‌افتد تا آزادی سیاسی را محدود کنند با این عنوان که شعر و اصولاً هنر نبایستی از حدود و ثغور خود (کدام حدود و ثغور؟) تجاوز کند و با مصالح مملکتی (جامعه) بیسازي برخیزد بی‌خبر از اینکه «هنگامیکه آزادیهای سیاسی وجود نداشته باشند همه چیز سیاسی میشود و تفاوت میان نویسندگانشهر و نویسندگانشهر از میان میرود. در این وضع ادبیات می‌پذیرد که سلاحی سیاسی باشد یا وجه ادبی را فرو می‌گذارد و به تقلید تصنعی ادبیات جوامع دیگر که در سطوح دیگری قرار دارند می‌پردازد (درین مورد می‌توان از گروه مقلدان پیه‌ایه روب گریه پس از فرو نشت موج هواخواهان فاکتر و کافکا در کشورهای اسپانیا و مکزیک و برتقال و آرژانتین نام برد) کافیست نگاهی به گرد خود بینکنیم تا ببینیم که در چهار پنجم ربع سکون اثر ادبی محکوم است به اینکه بر اثر جبر زمان به کار قسلی یا ارشاد فکری بپردازد. بنا به گفته جزاره پاوزه در دوره فاشیسم «دفاعی در برابر توهین به زندگی» باشد و اگر تحلیل گولدمن صحیح باشد که من شخصا گمان میکنم صحیح است - تعهد در نگارش مبین گرایش پیشرفته نویسندگان در جامعه صنعتی امروز است خواه این جامعه مبتنی بر سوسیالیزم باشد یا نوسرمایه‌ای» (۱) روبروئی این دو قدرت روبرو که نشانه دو نوع جهان بینی خاص و متضاد هستند بعنوان تری و آنتی‌تری باعث ایجاد ستر که همان تکامل تاریخ

باشد میگردد.

چگونگی اعمال همیزی

شعر اجتماعی همانطور که اشاره شد ماهیتاً به حربه مدرنترین فلسفه‌های اقتصادی و سیاسی مجهز است و از نظر گاه فلسفی خود نفی کننده ثبات گرایی و اثبات کننده دینامیک طبقاتی است. ورق که می‌خورد از کهنگی در تفکر و فلسفه دور و به آرزگی در اندیشه و عمل نزدیک میشود و ذات متحولش مجهز به تازه‌ترین و آینده‌نگرترین تجهیزات فلسفی میشود و دوشادوش تکامل تاریخی و اجتماعی بجلو میتازد (و آنچه جز این باشد در دیدگاه ما دیگر شعر اجتماعی نیست). در مراتب بالاتر شعر اجتماعی پیشاپیش مردم بسرای پاکسازی اندها و هموار کردن اندیشه‌های آنان و جهت دادن به تفکراتشان در حرکت است تا تاریخ در مسیر تکاملی کمتر دچار ناهمواریها و مقاومتها قرار بگیرد. پیداست که اینگونه شعر طرد میشود و طرد شعر اجتماعی بمعنای طرد شاعر اجتماعی هم هست شعر اجتماعی بدوا در محیطی زاده میشود که امکانات و قدرتها و توانستنها در خدمت مخالفتش قرار دارند و همه آن امکانات صرف تبعید و سانور آن میشوند. سانور گرچه یک مفهوم کلی است اما در عمل در اشکال متنوع و گوناگون اعمال میشود که مهمترین آن شکل درونی و روانیست بدین معنی که باتوجه به عدم قدرت سیاسی برای شاعر و مجازات و مکافات پیش بینی‌شده شاعر با اصطلاح «هوای خود را دارد» و برای آنکه بتواند شعرش را از فیلتر کنترل

کننده دستگاه ممیزی بگذراند ناچار کلمات و تعبیرات برهنه و واضح را از شعر می‌زداید و برای آنکه دست‌برای سانورچی روشن شود نعل و آرونه میزند و باصطلاح لقمه را از پس گردن بدهان میگذارد. همین ترسیدن که نوعی «سانور روانی» است باید نامید شدت برخاشگری و هیجان بالغ روحی را در درون شاعر تضعیف میکند و شعر را از شکل و شمایل مردمیش دور و آنرا دیرفهم و دور از دست‌رس میکند و شاعر خود ابرهای تیره‌ای به چهره خورشید حقیقیش میکشد تا درخشش آن از دید کنترل‌چی ناپدید بماند و ازین راه به اجتماع ظلمت زدگان راه یابد با امید آنکه شعاعهای این خورشید گوشه‌هایی از آن ظلمت را بشوید. بی‌خبر از اینکه شعر همانطور که برای ذهن کنترل‌چی که پیر صورت حرفه‌ایست نامفهوم میشود برای توده‌ها که پیر صورت آماتورند نیز دیرفهم و غیر قابل‌هضم می‌گردد صورت دیگر سانور سرخود سبیل‌گرانیست. سبیل اشاره‌ای بسه یک موجودیت مادی یا معنویست که آن ماده یا معنای عرصه حضور و ظهور راهی ندارد یا نمی‌خواهد نموده شود. سبیل سایه مفاهیمیست که خود اجازه ورود به دنیای مبارزه را ندارند و شاعر با انتخاب آن سایه از موجودیت پنهان آن مفاهیم سخن بیان می‌آورد. (البته اگر موفق شود). سبیل گرانی در شعر اجتماعی زائیده یک دوره خفقان شدید و کنترل است. در جوامعی که خفقان و سانور بیشتر و بیشتر است علامت‌گرانی در بیان مفاهیم اجتماعی هم بیشتر است. سبلیسم در ادبیات گونه‌ای بدل‌گرانی است، کلمه شب هر چند هم نشانه تیرگی و سیاهی و ظلمت باشد نمی‌تواند رسانای شبکه ضد انسانی، اقتصادی، سیاسی در یک جامعه باشد، علامت‌گرانی گرچه گاهی واقعا از آن گریزی نیست لطمه غیر قابل‌جبرانی به اندیشه و شعر میزند، خصوصا زمانی که بسیار فردی و خصوصی میشوند یک‌طرفه و ناآشنا میشوند.

«برای تبیین رمزگویی یا نمادگرانی (سبلیسم) صوفیان و بسیاری از شاعران ایران باید از دو عامل غافل نبود.

۱ تقریبا در سراسر تاریخ ایران بر اثر گستگی‌های تکامل جامعه و نبودن گروهی منظم از روشنفکران اهل هنر و اصحاب نانش دچار ابهام و پربیشانی و تاریک اندیشی بودند.

۲ - در اوضاع پر اختناق جامعه ایرانی آزادی بیان بسیار محدود بوده است و ازین رو مبارزه نظری و بیان اندیشه‌های نسبتا مترقی تنها بصورتی رمزی و نیمه آشکار امکان داشته است» (۲)

وقتی سخن از شعر اجتماعی می‌رود که عوامل ضد اجتماعی منافع جامعه را غارت میکنند، وقتی سخن از عدالت بیان می‌آید که بی‌عدالتی سکه رایجیست. وقتی ضرورت ایجاد زیبایی احساس میشود که زشتی چهره نموده است و گسترده میشود. درین گونه جوامع و درین گونه مواقع شاعر سیاسی از هر لحاظ در تبعید قرار می‌گیرد و امکانات هرگونه فعالیت حیاتی، انسانی، سیاسی از او گرفته میشود. با کوچکترین بهانه برای او محدودیتهای آشکار قائل میشوند و با هزار گونه تهدید و تحدید و تطمیع و تبعید سعی میکنند او را از میدان بدر کنند و حضور قاطع و اثرگذار شاعر اجتماعی ازینگونه در میان مردم پاك میشود. این یکطرف قضیه و اما از سوی دیگر اگر شاعر با قبول همه این ناراحتی‌ها شورش را بگوید تازه ممیزی علنا روی قسمتها یا تمامی شعر خط قرمز میکشد یا از انتشار آن جلو می‌گیرد از سویی دیگر اهمیت شعر اجتماعی بعنوان وسیله ابراز ناسامانیها و تضادهای طبقاتی بی‌علت توجه بی‌حد و حصر توده‌های مردم را بخود جلب میکند. نیاز به فریاد زدن به ایستادگی در قبال فرورفتن‌ها و فرو ریختن‌ها باعث میشود که شعر که یک سلاح فرهنگی عام است در ستیزهای طبقاتی مورد اقبال بسیار واقع شود. در چنین جوامعی امواج گرآینده به سرودن و اجتماعی سرودن بسیار بالا می‌گیرد و افراد بسیاری میخواهند ازین درجه در ده‌ها رابشکافند

و نشان دهند. اما از آنجائی که امکانات و الزامات و استعداد هائی که به سرودن شعر منجر میشوند در همه افراد به یکسان نیست لاجرم همه نمی‌توانند خالق و مبشر شعر باشند. بدین سبب کثرت نامیها و تداخل صحیح و سقیم، رواناروا و هنجار و نابهنجار باعث نوعی آشفتگی و بی‌ثباتی در بازار شعر میشود و تسوده مردم که فرصت کافی برای شناخت واقعی و کشیدن مواز عاست را ندارند در می‌مانند که کدام نام و کدام شعر را بعنوان هنر اصیل و معتهد و تاثیر بخش بپذیرند و بی‌دست که بعد از مدتی تلاش خسته میشوند و این موضوع قبل از همه به نفع طبقه خواص است از نامیهای بسیار و شعر های زیادی که مطبوعات و وسائل ارتباط گروهی با توجه به نیاز مردم - بخاطر جلب توجه آنان و افزودن به تیراژ و خواننده و از آن طریق دستیابی به گوشه‌های بیشتری برای شنیدن تبلیغات نظام مستقر - دست به چاپ و پراکندن انواع درست و نادرست آن می‌زنند. این انگشت گذاری مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی که پیر صورت وابسته به طبقه زحمتکش نیستند - روی نیازهای معنوی مردم را باید نوعی کلاهبرداری نامید. آنان فقط میخواهند «چیزی» به خورد مردم بدهند و برایشان هم مهم نیست که شعر باشند یا نه و شاعرانشان اجتماعی باشند یا ضد اجتماعی و هدف داشته باشند یا بی هدف باشند. منظور همان چاپ کردن و جلب آراء عمومیست آنهم طوری که لطمه به جانی نخورد، اندیشه‌ای هم بیدار و جستجوگر نشود.

هرزه‌درانی مطبوعات در چنین جوامعی بی‌شک لطمه‌های غیر قابل‌انکاری به شعر اجتماعی می‌زند و ازینگونه چهره‌ها و شعر های اصیل در سبیل نامیها و شعر نامهاگم و ناپیدا میشوند. از آن گذشته امکان کافی هم برای منتقدان و هنرشناسان واقعی نیست که بتوانند پس از تعیین رنوس کلی و اصول قابل قبول برای شعر اجتماعی، زشت را از زیبا متمایز کنند و بارو کردن دست‌بسیاری از متشاعران، میدان را برای خلق و نشر آثار برجسته و دینامیک باز نمایند.

معمولا در کشور های این چنین، مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی ضمن رساندن نامیها و شعرهای اصیل و مردمی سعی میکنند بر چهره های ضد تاریخی در هنر عسک مردمی بزنند و آثار را به توده های مردم معرفی کنند. ازینگونه است که چهره های آنان را به زور تصویر و تیترهای زشت و فریب دهنده در ذهن مردم ثبت می‌کنند و از آنها شاعرانی محبوب و ملی میسازند! نمونه‌اش را بسیار داریم. شاعرانی که اگر تا دنیا دنیا است شعر بسازند و بخورد مردم بدهند، سویی از سرگسی کم نمیشود! مثلا شاعران متشاعر، عرفان‌گرا، و عاشقانه‌نویس، گذشته‌گرا، سبلیستها و... که آنسوی کلامشان تا نهایت خالصت این شاعران بی‌آزار برج عاج‌نشین ضد تاریخی و نازک نارنجی بعید نیست اگر از طرف روزنامه‌ها و مجلات - که پیر صورت وابسته به طبقه بهره‌کش‌اند - بهترین شاعران - سال - مثل دختران شایسته سال! - معرفی شوند و در اطرافشان بوق و کرنا نواخته شود.

این عوامل و عوامل فرعی دیگری که شمارشان هم کم نیست دست در دست هم دورمای از رکود و سکون برای شعر اجتماعی ایجاد می‌کنند

توضیحات

- ۱ - خوان گویتسولو نویسنده معاصر اسپانیا - مجله رودکی ۵۷ - ۵۶ در مقابله قطره ملی شما اقیانوس جهانی نیست - به ترجمه ابوالحسن نجفی.
- ۲ - امیر حسین آریانپور - اجالی از جامعه شناسی هنر